

## پاسخ به سارتر\*

نوشته : توفیق الحکیم

ترجمه . حسین سخاوتی

بسیاری از حقایق در سخن ژان پل سارتر بمیان آمد آنجا که گفت : ادبیات معاصر عربی باید تعبیری باشد از مبارزه ملت‌های عربی و انسان مایه و ماده آن، و پیشرفت و آزادی هدف آن باشد . . همه اینها درست است و تردیدی در آن نیست ولیکن آیا ادبیات معاصر عربی به انجام این رسالت نپرداخت ؟ اینجاست که من و سارتر کمی با هم اختلاف نظر خواهیم داشت .

من دفاع از موقعیت همکاران ادیب عربی زبان خود را به آنان واگذار میکنم و سخن را بدفاع از موقعیت ادبی خود محدود میکنم زیرا من به موقعیت ادبی خود بهتر از دیگران وقوف دارم و میگویم :

از پنج تا شش سال پیش ، ژان پل سارتر خودش در مجله مشهور خود ( لوطان مدرن ) فصل‌های دراز پی درپی از کتاب من ( خاطرات روزانه یک دادیار در روستاها ) را منتشر کرد . آنچه در فرانسه و در هرجایی از جهان شهرت دارد اینست که سارتر در مجله خود ، ادبی را منتشر میکند که دارای هدفی معین و توصیف شده باشد و بداند که این ادب تعبیری است از مبارزه ملت‌ها و دفاع از انسان، و ستیزی است بر ضدستم، و یاریگر آزادی و پیشرفت است .

بدین ترتیب اگر سارتر در مجله خود چیزی از ادبیات معاصر عربی را انتشار داده ، مفهوم آن اینست که ادبیات معاصر عربی ، اقدام باین رسالت را مهمل نگذارد ؛ با علم به اینکه کتاب من در مصر و کشورهای عربی در سال ۱۹۳۷ منتشر شده یعنی پیش از آن که نام سارتر بدرخشد و مکتب ادبی او آشکارا شود .

ژان پل سارتر امروز از ملت الجزایر مینویسد و از هم میهنان فرانسوی خود بخاطر دفاعش از مبارزه ملتی که در صدد آزادی است سرزنش می بیند و این مرابه یاد حادثه های می اندازد که سال ها پیش برایم رخ داده ، وقتی گرسنگی به ناحیمای زنواچی عزیز آفریقای شمالی بیداد میکرد و مصر شروع کرد به ارسال کومک به سرزمین برادر منکوب شده ، ناگهان دیدیم که فرانسه با دو دست نیرومند خود مانع وصول کومک به ملت مصیبت دیده گرسنه شده است . درین هنگام بود که ناچار شدم نشانی را که فرانسه بمناسبت ترجمه برخی از کتاب هایم بفرانسه بمن اهداء کرده بود به دولت فرانسه پس بدهم . بسفیر فرانسه نامه اعتراض آمیزی نوشتم و در آن چنین گفتم :

" معنی و مفهوم ادبیات در نظر فرانسه چه خواهد بود ، اگر آزادی و انسانیت در نظر آن ، بی معنی و بی مفهوم باشد ؟ فکر نمیکنم ادیبی آزاده ، حاضر بدریافت تقدیری از فرانسه باشد ، پیش از آنکه آشکارا شود که فرانسه در حقیقت به آزادی و انسانیت قدر میگذارد . "

متن کامل این نامه ، در روزنامه های تاریخ عزانویه سال ۱۹۴۷ میلادی چاپ و منتشر شد . و یکی از اثرات اینکار ، این بود که دولت فرانسه در سال ۱۹۴۹ وقتی که خواستم به فرانسه سفر کنم از دادن ویزا و روادید بمن خودداری کرد ، و به دادن روادید تن در نداد مگر وقتی که دولت مصر ، فرانسه را به انجام معامله بمنثل تهدید کرد .

این از ادیبی سرزد که میگویند و گفته میشود که او در " برج عاج " بسر میرد ؟! درینصورت درباره دیگران چه خواهند گفت ؟

بدین ترتیب ، وضع ادبیات معاصر عربی خوب است . آنچه باید گفت اینست که نباید بآنچه داریم قانع باشیم و باید خود را به انجام بیشترین ، موظف سازیم و کوشش های خود را در این زمینه به تقصیر و فروگذاشت متهم کنیم .

شکی نیست که ما باید رسالت پیشرفت و آزادی و مبارزه را در راه ملت های عربی خود ، در

## شماره ۸

منطقمای وسیع تر و با وسایلی کاری تر و با هنری دلاویزتر حمل کنیم . شاید عذر ما تا امروز این باشد که کوشش و اهتمام ما تاکنون ، در راه نوآوری در ادات و فرم هنری و قالب های ادبی و حل مشکلات لغوی صرف شده . و همینکه این مرحله را پایان بردیم آنگاه در برابر ورود در دل کار و کنه مطلب قرار خواهیم داشت .

شاید مرحله نوآوری ، نیروی کسانی را که بدان پرداختند و یا در آن بطریقی سهمی داشتند به تحلیل برده و بهتر اینست که نسلی دیگر به حمل بار نوپردازد و جوانان ادب معاصر عربی ، به قطع این مرحله جدید روی آورند و راه نور را بیمایند . و این مرحله ای است که به ادب معاصر عربی ما در نظر جهان ، معنی و مفهوم انسانی کاملاً آشکارا خواهد داد .

از اینجا است که امیدوارم سریعاً "از اشتغال به ظاهر آسود شویم و با تمام کوشش خود ، به معانی و مفاهیم بزرگی روی آوریم که ادبیات جهانی را در عصر حاضر به خود مشغول میدارد .

بدین ترتیب ، آرزوی ما در این زمینه ، به جوانان بسته است . و اینانند که با هوشیاری خود ، حقیقت مأموریتی را که در انتظار آنان است دریافته اند . و اینانند که وقت را تباه نکردند و بسوی مأموریت خود راهی هستند . بلکه اینان بخاطر فرط هوشیاری شان برای رسالت فردا ، رهسپاری شان به حمل آن ، به عقیده بعضی ها ، به تقویت بازوان و پرورش عضلات ، توجهی نکردند . و گفته میشود که پایه های لغوی و ادبی و هنری شان ناتوان تر از آنست که ساختمانی سترگ برای رسالتی بزرگ بر آن برپا شود . ولیکن جوانان میگویند : ما رابه زبان ، آنگونه که شما می پندارید نیازی نیست ، دیگر زبان برای نغمه سرایی و شادی بخشی نیست ، کسی به اسلوب نگارش کورکی یا سارتر دل نبسته بلکه زیبایی اسلوب ، امروز در پرتو شکل و نیروی مضمون و محتویات اسلوب است .

ادیبان جوان ، اندیشیدن به بلاغت منحط یعنی بلاغت زندانی شده در بلای کتابها را رد میکنند و میخواهند بلاغت زندهای بیافرینند که از ساخته های خودشان باشد بلاغتی که ماده و ماهه آن را از زندگی محیط بخود دریافت میکنند . اینان همچنین هر کلمه ای را که بیانگر معنی مطلوب و دلخواه باشد پذیرا هستند اگر چه فرهنگها و کتاب های لغت آنرا پذیرا نباشند . اینان همچنین با تمام گشادگی دهان خود ، به کسانی می خندند و ریشخند میکنند که با آنان از اسلوب خوب و استواری کلام و حسن سبک سخن میگویند . . ؟

شاید ادیبان جوان ، بر حق باشند و یا اندکی از حق با آنان باشد . ولی در هر حال دیوانگی است که از نسلی بخواهی که هر چیزی را به چشم نسل گذشته بنگرد . طبیعتاً تطور و دگرگونی ، اقتضا دارد که نگرش به اشیاء تغییر پذیرد . کسی نیست که از ادب جدید بخواهد که در برابر زیبایی اسالیب سابق و شیوه‌های ادبی پیشین ، بند هوار و شیفته و نغمه‌سرا بایستد بی آن که خود در معیارها ، نوآوری کند و معیارهایی مفید و سودمند به عصر خود ارائه دهد . کدام یک از ما امروز کاملاً " به اسلوب نویسندگی ( البکری ) به ( حقی ناصف ) و یا حتی ( المنفلوطی ) علاقه‌مندی و دل بستگی دارد .

اسلوب لغوی مانند جامه است ، آنچه امروز از آن ، ترا خوش آید فردا ترا به خند و امیدارد . همه اینها درست است . . شاید روزی بیاید که نسلی از نسل‌ها به شیوه‌ها و لغوی و کاربرد زبان ما بخندد . چه کسی در روزگار " الجبرتی " باور میکرد که ما امروز به اسلوب او می‌خندیم ؟ . کیست که امروز در انگلستان به اسلوب تاگاری و در فرانسه به اسلوب شاتوبریان بنویسد ؟ هر نسلی را اسلوب خاص اوست .

اگر جوانان عرب ما ، پیروی از اسلوب نسل گذشته را رد می‌کنند و در جستجوی شیوه خاص خود می‌باشند برحق‌اند . فکر نمی‌کنم بحاضر آن ، کسی به اینان اعتراض کند . اعتراض حقیقی به جوانان ما ، در این است که آنان منابع فرهنگی خود را رد می‌کنند و پذیرا نیستند . انتقاد جدی‌ای که میتواند متوجه جوانان ما باشد اینست که آنان میخواهند راه را خلاصه‌کنند و به حال و اکنون بسنده‌کنند و گذشته فرهنگی را جدا نمایند و آنرا به حساب نیاورند .

اگر جوانان ما به همه اسالیب ادبی قدیم اطلاع حاصل کنند و اندکی با نثر " جاحظ " و " طبری " و ابن سینا و ابن خلدون بسر برند و سپس از سیاحت در قدیم و جدید ، به اسلوب خاص خود ، و اسلوب روزگارشان دست یابند جای اعتراض نخواهد بود .

هیچ نوآوری جدی و راستینی نخواهد بود مگر پس از آشنایی و معرفت به قدیم . اگر نقاش معاصر " پیکاسو " به مردم ، نقاشی‌های نوآیین خود را عرضه میکرد بی آن که به دانش نقاشی قدیم آشنا باشد ، هر آینه به نادانی و گمراهی متهم میشد . ولی اوزندگی هنری خود را ، با تقلید از بزرگان نقاشی ، چون رفاثیل و داوینچی و موریللو و فلاسکر شروع کرد تا اینکه در اصول هنر نقاشی ، چیره دست شد و آن گاه به خود اجازه داده که به نوآوری ، آن گونه که دلخواه اوست روی آور شود .

هیچ نوآوری راستینی نیست مگر بر اساس میراث نیک و گذشته ریشه دار و اصیل . کلمه نوآوری ، خود ، بیان گر وجود قدیم و کهنی است که دگرگون شده و تحول و تطور یافته . در این صورت به ناچار باید قدیم را بشناسیم و بدان معرفت یابیم . جوانان عرب ما معذورند ، زیرا قدیم یعنی کلاسیک بآن شکل معروف ، که در ادبیات کشورهای متمدن ، متداول و مرسوم است ؛ در دسترس شان نیست . بدین سبب ، وضع جوانان عرب ما ، با وضع جوانان ، در دیگر کشورها مختلف و متفاوت است . جوانان آن کشورها ، همه میراث خود را ، یعنی کلاسیک را می شناسند ، آن گونه که خون خود را که در شرایین شان جریان دارد می شناسند . اینست که کار را بر اساس متین و پایه های استوار آن بنا میکنند .

اما جوانان ما ، پای های شان در هواست و میکوشند نوآوری کنند و بالفعل با وسایل محدودی که در اختیار دارند نوآوری میکنند . اگر ما اینگونه جوانان پیشتاز و بهرمند از موهبت ادبی را یاری کنیم تا بتوانند به تکمیل وسایل و ادوات کار ادبی بپردازند چه که به وقوع نمی پیوندد .

من شکی ندارم که جوانان به ایجاد معجزات ، توانا و قادر هستند . . . آری من بدان اطمینان دارم .

اگر در ادبیات معاصر عربی معجزاتی باشد ، آنان که قادر به ایجاد این معجزات هستند ، ادیبان جوانی هستند که به تکمیل ادوات و وسایل پرداخته اند و از موهبت ادبی برخوردارند . آنان کسانی هستند که ادب عربی ، بوسیله کارهای شان ، در برابر ادب جهانی ، چهره نمایی خواهد کرد ، ادبی که روشنگر راه پیشرفت و آزادی است .